



وزارت آموزش و پرورش  
توانا بود هر که دانا بود

# فارسی

اول دبستان

Mehriran.net

۲۵۳۷ شامشاهی

بابا

دارا  
سارا

بابا  
نان  
داد

زیبا

دبستان  
خانه

وزارت آموزش و پرورش  
توانا بود هر که دانا بود



# فارسی

اول دبستان

۲۵۳۷ ناامشاهی

Mehriran.net



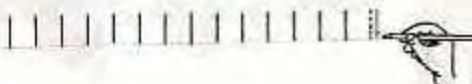
این کتاب غیر قابل فروش است  
استفاده کننده از این کتاب فقط بهنج زبان برای کمک به  
بچه ها و دانش آموزان است.



Mehriran.net

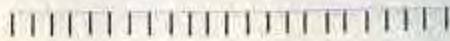


Mehriran.net





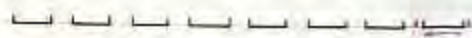
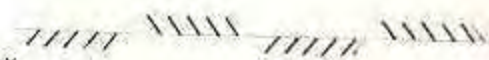
Mehriran.net





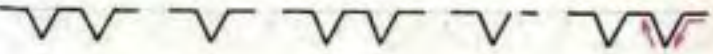


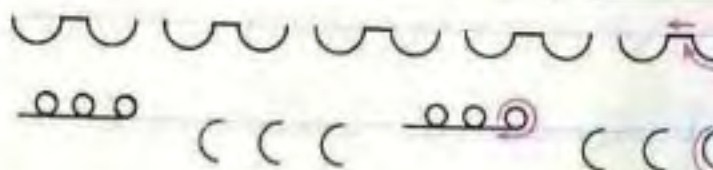
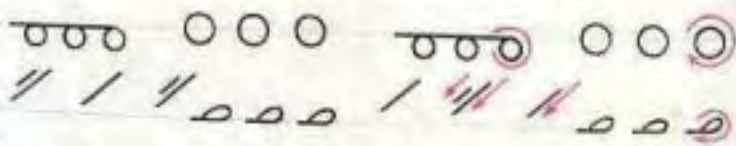
Mehriran.net





Mehriran.net









Mehriran.net



آب آب

آب

آب

ش ی ہ پ ش ی ہ ش ی ہ

آ ب آ ب آ ب آ ب



Mehriran.net

نان نان

بابا نان!

بابا نان!

ن ن

بابا بابا

بابا آب!

بابا آب!

آ ب ب



بار



Mehriran.net



دارا



بابا نان داد .

بابا آب داد .

د





بابا \_\_\_\_\_ داد .

بابا \_\_\_\_\_ داد .

ایا نان \_\_\_\_\_ .



دارا \_\_\_\_\_ دارد .

دارا \_\_\_\_\_ دارد .

دارا انار \_\_\_\_\_ .

انار ندارد \_\_\_\_\_ .



Mehriran.net

دارا انار دارد .

بابا انار ندارد .

آ -





دارا بادام ندارد .

من بادام دارم .

دارا انار دارد .

من انار ندارم .

آب

نان

بار

باد

انار

دارا

باران

بابا



آب  
نان



بابا  
دارا



باران  
انار



باد  
باران

Mehriran.net



آن مرد داس دارد .

آن مرد اسب دارد .

آن مرد سبذ دارد .

آن مرد آمد .

او با اسب آمد .

س - س

Mehriran.net

آبر بود .

باد بود .

باران بود .

آن مرد آمد .

او در باران آمد .

او و

دست آب دارا باران سارا ابر  
 بود او نان آن بابا من است  
 در اسب سبذ ندارد بادام مرد  
 آمد نداردم دازم داس توت بار

Handwriting practice boxes with Persian text and a watermark:

پ

ت

**MehrIran.net**

پ

ت



آن توت است .  
 آن توت در سبذ است .  
 سارا توت دوست دارد  
 او توت در دست دارد .

ت ت





باد آهـ

آبر آهـ

باران

آن آسب آست

آن آسب در باران

آن مرد اسب دارد

هن اسب



Mehriran.net





Mehriran.net

آن بادبازک است .

اکبر بادبازک دارد .

اکبر کوچک است .

اکبر با دارا دوست است .

ک ک

سارا در بازار بود .

مادر در بازار بود .

سارا با مادر در بازار بود .

سارا با مادر از بازار آمد .





Mehriran.net

این کودک زری است .  
 زری با سارا دوست است .  
 سارا سینی در دست دارد .  
 در این سینی سیب است .  
 زری از سینی سیب برهه دارد .  
 ای پی سی



زری سیب آهزند .  
 زیور و زیبا کار دارند .  
 زیور و زیبا درس دارند .  
 مادر زیور و زیبا را دوست دارد .

اَرْدَک

سارا و دارا بازی می کنند .

دارا اَرْدَک را در آب می اندازد .

اَرْدَک در آب بازی می کند .

اَرْدَک آب بازی را دوست

دوست

Mehriran.net

توپ بازی

پَرُوِز و پَرُوِین بازی می کنند .

پَرُوِیز و پَرُوِین توپ بازی می کنند .

پَرُوِین توپ را می اندازد .

پَرُوِیز توپ را با پا می زند .

پ پ







آن سبب است .

آن سبب پُر از انار است



این سینی است

این سینی پُر از سیب است

زیور از سینی سیب برمی دارد .

زیبا از سبد انار برمی دارد



باران می بارد .

\_\_\_\_\_ تند می بارد .

آن مرد می رود .

او در \_\_\_\_\_ می رود .

او \_\_\_\_\_







Mehriran.net

زری بادبازک دارد .

اکبر بادبازک دارد .

اکبر و زری بادبازک



اکبر بازی می کنند .

زری بازی می کنند .

اکبر و زری بازی



اسم این پسر نادر است .

دارا دوست نادر است .

کتاب دارا در دست نادر بود .

نادر کتاب او را پس داد .

Mehriran.net



روز باران بارید .

روز باران تند بارید .

در دبستان بودم .

از دبستان آمدم .

تند آمدم .



دارا از بازار میخ خرید .

دارا از بازار تخته خرید .

او میخ و تخته را به خانه برد .

او با تخته و میخ میز ساخت .

دارا میز خوبی ساخت .

Mehriran.net

سارا سه روز بیمار بود .

امروز سارا به دبستان می رود .

مادر سارا به مدیر دبستان نامه

نویسد .

او به مدیر می نویسد که سارا بیمار

ده است .







دارا در خانه کار می کند .  
 او با تخته و میخ  
 میز می سازد .  
 او با تخته و میخ  
 اسباب بازی می سازد .



سارا در خانه کار می کند .  
 او به مادرش کمک می کند .



Mehriran.net

مادر سارا آش می پزند .  
 سارا به مادرش کمک می کند .  
 سارا سبزی را پاک می کند .  
 مادر سبزی را در آش می ریزد .  
 آش پخته می شود .

سارا آش را دوست دارد .  
 شش ش





دارا ناپه هي نويسدا .  
 او به دوست خود



Mehriran.net



ناپه هي نويسدا .  
 بابا ناپه -  
 او - دوست خود



ناپه هي نويسدا .



مادر هي نويسدا .  
 به خود  
 ناپه هي نويسدا .





زنک دېستان را ژدند .

دارا و سارا به خانه برگشتند .

پدر بزرگ به دیدن سارا و دارا آمده

بود .

دارا و سارا با پدر بزرگ به گردش

رفتند .

ک ک

دیروز برف بارید .  
برف زمین را سفید کرد .  
پرویز و نادر برف بازی کردند .  
دارا با پرویز و نادر برف بازی کرد .

ف ف



Mehriran.net





دارا و سارا تا شب گردش کردند.  
 پدر بزرگ از بازار برای دارا و سارا  
 اسباب بازی خرید.

برای دارا یک تفنگ خرید.  
 برای سارا یک توپ خرید.  
 سارا و دارا با پدر بزرگ با  
 رفتند.

Mehriran.net

مادر کیک می‌کنند.  
 به اتاق می‌آورد.  
 دارا بشناب و فاشق را به اتاق  
 می‌آورد.  
 سارا قندان را پُر از قند می‌کند.  
 ق ق



دارا به گردش می رود .

سارا به گردش می رود .

دارا و سارا به گردش می روند

دارا و سارا با پدر و مادر خود

به

Mehriran.net



سارا یک توپ دارد .

توپ سارا قشنگ است .

توپ سارا سبز و سفید و سرخ است .



دارا یک تفنگ دارد .

تفنگ دارا قشنگ است .

دارا و سارا با توپ و تفنگ خود بازی

می کنند .





دارا و سارا به مادر کبک می کنند.  
 مادر بشقاب و قاشق را می شوید.  
 دارا بشقاب و قاشق را خشک می کند.  
 مادر قندان را می شوید و خشک می کند.  
 سارا قندان را به اتاق می برد و پیراز  
 قند می کند.



Mehriran.net



سارا جوجه خود را دوست دارد.  
سارا برای جوجه خود آب می‌بزد.  
سارا برای جوجه خود دانه می‌بزد.  
او دانه را روی زمین می‌ریزد.  
جوجه به زمین نوک می‌زند و

دانه می‌خورد.

سی



Mehriran.net



سارا یک جوجه دارد.

دارا یک خروس دارد.

خروس تاج دارد.

جوجه تاج ندارد.

تاج خروس قشنگ است.

ج ج

دیروز رسید - نزدیک دبستان است -  
سفید - شیرین - بی خورد - آب است -

شب بود . ماه پشت ابر بود . دار  
و سارا به آسمان نگاه می کردند . آنها  
ماه و ستاره ها را نمی دیدند . همه جا  
تاریک بود .  
باد ابرها را برد . ماه از پشت ابر  
بیرون آمد . مهتاب زمین را روشن  
کرد . سارا گفت : به به ! مهتاب همه  
را روشن کرده است .

جوجه جوجه سارا دانه گندم و  
جو را .

میوه درخت توت است .

رنگ سفوف ماه است .

کوزه آب پراز .

ناپه دوست من .

خانه ما  
خانه

Mehriran.net



سارا و دارا با پدر و مادر خود در بازار هستند. آنها در بازار خرید می‌کنند. پدر سارا و دارا پول می‌دهد و برای آنها لباس می‌خرد.

لباس سارا یک پیراهن است. پیراهن سارا گل‌هایی قشنگ دارد. لباس دارا کت و شلوار است. کت و شلوار دارا هم قشنگ است.



بیژن و ژاله با دارا و سارا همسایه  
هستند. آنها با هم بازی می‌کنند.  
دارا یک دوچرخه کوچک دارد. دارا  
به بیژن دوچرخه سواری یاد می‌دهد.  
سارا با هم توپ بازی می‌کنند.  
نفا با هم همبازی هستند.

Mehriran.net



دارا کنار تخته سیاه است.  
او گچ در دست دارد.  
او با گچ شکل می‌کشد.  
او شکل یک دوچرخه می‌کشد.  
دارا دوچرخه سواری را دوست دارد.

چ چ





خورشید زمین را  
 روشن می کند. روز که  
 خورشید می تابد، آفتاب  
 زمین را گرم می کند.  
 روزهای آفتابی گرم



Mehriran.net



شبهایی که ماه می تابد،  
 مهتاب زمین را روشن  
 می کند. شبهایی که ماه  
 نمی تابد، تاریک است.

ژاله کنار تخته سیاه  
 است. ژاله شکل می کشد.  
 او روی تخته سیاه  
 شکل می کشد. او با گچ  
 شکل یک گل می کشد.



سارا می نویسد. او  
 روی — می نویسد.  
 او با — روی  
 تخته سیاه می نویسد.



سارا و دارا خواهر و برادر هستند. آنها با هم به دبستان می روند. آنها در دبستان درس می خوانند. این خواهر و

برادر خوب درس

می خوانند.



خوا خط

		
<hr/>	<hr/>	<hr/>
		
<hr/>	<hr/>	<hr/>
		
<hr/>	<hr/>	<hr/>







در خانه سارا و دارا یک  
درخت هست. روی این درخت،  
کنجشکا لانه دارند.  
سارا و دارا کنجشکا را اذیت  
نمیکنند. آنها نمیگذارند کسی  
کنجشکا را اذیت کند.

ذ

سارا شاگردِ کلاسِ اول است.  
دارا شاگردِ کلاسِ دوم است.  
سارا در کلاسِ اول درس میخواند.  
دارا در کلاسِ دوم درس میخواند.  
این خواهر و برادر بچه‌های خوبی  
هستند.  
بچه‌های خوب را همه دوست دارند.



۱۱۵ و سارا صُبح زود از خواب  
 بیدار می‌شوند. هر روز صُبح دست و  
 پاها را با آب و صابون  
 می‌شویند. دندانها را مسواک می‌کنند.  
 دست و صورت را با حوله خشک  
 می‌کنند. لباس می‌پوشند. صُبحانه می‌خورند  
 و به دبستان می‌روند.

ح ح

دارا و سارا زود از خواب بیدار  
 می‌شوند. آنها دست و صورت خود را  
 با آب و صابون می‌شویند. هر یک از  
 آنها مسواک مخصوص به خود دارد. آنها  
 با مسواک مخصوص به خود دندانها را  
 مسواک می‌کنند.

ص ص





گفت - به - رفتند

این دختر و پسر  
حرفهای آموزگار گوش  
میکنند.

زنگ تفریح را زدند  
و بچهها از کلاس  
بیرون

دارا به آسمان نگاه  
کرد و \_\_\_\_\_ : به به!  
مهتاب همه جا را روشن  
کرده است.

پدر هر روز صبح زود از خواب بیدار  
می شود. مادر هر روز صبح زود از خواب  
بیدار می شود.

پدر هر روز نیاز می خواند.

مادر هر روز نیاز می خواند.

وقتی که پدر نیاز می خواند، دارا و  
سارا گوش می کنند تا یاد بگیرند.

آنها می خوانند وقتی که بزرگ شدند  
نیاز پخوانند.

خدا کسی را که نیاز می خواند دوست

MehrIran.net

دارد.



زَنکِ تَفْرِیحِ اسْت . بَجَه‌ها در حِیاطِ  
دبستان بازی می‌کنند . در وَسَطِ حِیاطِ  
یک نَظَر کشیده‌اند . بَجَه‌ها در دو طَرَفِ  
این نَظَر بازی می‌کنند .

سارا در یک طَرَفِ حِیاطِ با زیور  
طَناب بازی می‌کند .

ط



MehrIran.net

می - روی - دبستان - از - می‌کنیم - زود

روز شنبه — باز می‌شود .  
وقتی که وارد دبستان می‌شویم به  
دوستان خود سلام — .

دیروز نادر — به دبستان رسید .  
گنجشک — درخت لانه می‌سازد .  
شکوفه درختها در بهار باز — شود .  
اسم کدام یک — شبا زاله است ؟

بچه‌ها بوقع ناهار غرو سگها را جمع  
 کردند و سر جای خود گذاشتند. بعد  
 از ناهار دوباره شروع به بازی کردند.  
 آنها تا عصر توپ بازی و طناب بازی  
 کردند.

جمع



زیور و زیبا دختر عموی سارا هستند.  
 روز جمعه زیور و زیبا به خانه عموی  
 خود آمدند. سارا با آنها چند ساعت  
 غروسک بازی کرد.



نژیا و کیومرث خواهر و برادر هستند.  
 کیومرث و نژیا به دبستان می روند.  
 نژیا پشل سارا شاکرد کلاس اول است.  
 کیومرث پشل دارا شاکرد کلاس دهم است.  
 کیومرث و نژیا با دارا و سارا همسایه و  
 همبازی هستند.

ث ت



نزدیک ظهر دبستان تعطیل می شود.  
 مدیر و ناظم به خیابان دبستان می آیند.  
 بچه ها با نظم از دبستان بیرون  
 می روند. آنها موقع رفتن از مدیر و ناظم  
 خدا حافظی می کنند.

چند نفر از بچه ها ظهر در دبستان  
 می مانند. آنها در دبستان  
 ظ

Mehriran.net



یک روز ثریا مریض بود. وقتی که  
آموزگار اسم شاگردان را می‌خواند، ثریا  
حاضر نبود.

سارا به آموزگار گفت: ثریا مریض  
است.

آموزگار به سارا گفت: عصر به خانه  
ثریا برو و عوض من از او احوال‌پرسی  
کن.

بعضی از بچه‌ها هم به سارا گفتند:  
عوض ما هم از ثریا احوال‌پرسی کن.  
عصر آن روز سارا برای احوال‌پرسی به

خانه ثریا رفت. سارا عوض آموزگار و  
بچه‌ها هم از او احوال‌پرسی کرد.

عوض

Mehriran.net





یک روز جعبه دارا و سارا با پدر و  
مادر خود به گردش رفتند. آنها به یک  
باغ بزرگ رفتند. باغبان آن باغ با آنها  
دوست بود. وقتی که وارد باغ شدند،  
باغبان مشغول کار بود.

سارا و دارا پیش باغبان رفتند. باغبان  
رای آنها چند شاخه گل سرخ چید.  
شاخه‌های گل پراز تیغ بود. سارا و  
دارا مواظب بودند که تیغ به دستشان  
نرسد.

Mehriran.net

غ غ غ غ غ

## فرزندانِ ایران

فرزندانِ ایرانیم  
مانندِ جانِ می‌دانیم  
هشیار و بینا باشیم  
باید توانا باشیم  
آزاد باش ای ایران  
دلشاد باش ای ایران

عباس بهینی شریف

ما گل‌های خندانیم  
ما سرزمینِ خود را  
ما باید دانا باشیم  
از بهرِ حفظِ ایران  
آباد باش ای ایران  
از ما فرزندانِ خود



Mehriaran.net



## پایتخت ایران

کشور ایران بزرگ است. ایران شهرها و روستاهای بسیار دارد. مردم ایران در شهرها و روستاها زندگی می کنند.

تهران یکی از شهرهای ایران است.

تهران پایتخت ایران است.

شاهنشاه و شهبانو و ولیعهد در پایتخت زندگی می کنند.

Mehriran.net



نوروز عید همه مردم ایران است.

نوروز روز اول سال ما مردم ایران است.

عید نوروز را همه ما جشن می گیریم.

در جشن نوروز ما به دین یکدیگر می رویم.

از یک نوروز تا نوروز دیگر یک سال است.

دبستان در عید نوروز سیزده روز تعطیل است.

روزهای هفته

یک هفته هفت روز است.

اسم روزهای هفته شنبه،

یکشنبه، دوشنبه، سه شنبه،

چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه

است.

شنبه روز اول هفته است.

جمعه روز آخر هفته است.

روز جمعه دبستان تعطیل است.

MehrIran.net



- شنبه
- یکشنبه
- دوشنبه
- سه شنبه
- چهارشنبه
- پنجشنبه
- جمعه